اخلاق زيست محيطى

عطيه فاضل دربندى

مقدمه

چشمهاى جهانيان به ما دوخته شده است; آنان مى خواهند اسلام را از رفتار ما بشناسند. اين رفتار و كردار ماست كه مى تواند اسلام واقعى را به جهانيان بنماياند. نگاهى گذرا به آيات قرآن و زندگى معصومان روشن مى سازد كه عدالت در رفتار و كردار از مهم ترين فضايل اخلاقى است; اما عدالت نه فقط در ميان انسانها، بلكه در برخورد با نعمتهاى الهى و ديگر موجودات كه چون ما حيات دارند و شايد گاه در تصديق و تكريم مقام ربوبيّت از ما پيش تر باشند نيز مطرح است. اينكه با دست يافتن به تكنيك و فن آورى، با حيوانات و گياهان با بدى و بى توجهى رفتار كنيم خلاف عدالت است.

امروزه با اينكه دستگاههاى توليدى و ماشينى گسترده شده و همه چيز را تحت الشعاع قرار داده، دامدارى و كشاورزى مهم ترين بخش از زندگى انسان را تشكيل مى دهد. نياز به اين دو تا آن پايه مهم است كه گاه كشورهاى قدرتمندى همچون روسيه براى رفع نيازمندى خود ناچار مى شوند با دادن امتيازهاى سياسى، به سوى كشورهاى قطب مخالف، دست نياز دراز كنند.

از اين رو در اسلام و تعليمات حيات آفرين آن، دامدارى و كشاورزى اهميت بسيارى يافته است. اسلام، مسلمانان را به اين دو تشويق نموده كه به عنوان نمونه، سخنى چند را يادآور مى شويم: [1]

«پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ به يكى از بستگانش فرمود: چرا در خانه ات بركت نمى آورى. عرض كرد: منظورتان از بركت چيست؟ فرمود: گوسفند شيرده! سپس اضافه فرمود: هر كس در خانه خود گوسفند شيرده يا گاو ماده داشته باشد، سر تا پا بركت است.» [2]

«از پيامبر نقل شده كه درباره اهميت گوسفند فرمود: گوسفند سرمايه بسيار خوبى است.» [3]

در تفسير نور الثقلين ذيل آيات مورد بحث از امام اميرالمؤمنان على ـ عليه السلام ـ مى خوانيم:

«بهترين چيزى كه انسان در خانه براى خانواده خود تهيه مى كند گوسفند است، هر كس در منزل خود گوسفندى داشته باشد، در هر روز فرشتگان خدا دو بار او را تقديس مى كنند.»

ممكن است شرايط تربيت كردن گوسفند در خانه براى بسيارى فراهم نباشد، ولى هدف اصلى اين است كه به تعداد خانواده ها توليد و تربيت گوسفند به طور مستمر انجام گيرد. در اهميت زراعت نيز همين بس كه اميرمؤمنان على ـ عليه السلام ـ مى فرمايد:

«من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فابعده اللّه.» [4]

«هر كس آب و خاكى داشته باشد و با اين حال فقير باشد، خدا او را از رحمت خويش دور كند.»

بديهى است اين گفتار بزرگ، همان گونه كه درباره يك فرد صادق است درباره يك ملت نيز صدق مى كند; مردمى كه آب و خاك به قدر كافى دارند و امّا باز هم به ديگران نيازمندند، مسلم است كه از رحمت الهى به دورند!

از پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ نقل شده است كه فرمود:

«عليكم بالغنم و الحرث فانهما يروحان بخير و يغدوان بخير.» [5]

«بر شما باد كه به تربيت گوسفند و كشاورزى بپردازيد كه در رفت و آمد هر دو (آغاز و انجامشان) خير و بركت است.»

از امام صادق ـ عليه السلام ـ نقل شده كه فرمود:

«ما فى الاعمال شىء احب الى اللّه من الزراعة.» [6]

«هيچ عملى نزد خدا از زراعت محبوب تر نيست.»

همچنين در حديثى از امام صادق ـ عليه السلام ـ مى خوانيم:

«الزارعون كنوز الانام يزرعون طيباً اخرجه اللّه عز و جل و هم يوم القيامة احسن الناس مقاماً و اقربهم منزلة يدعون المباركين.» [7]

«كشاورزان گنجهاى مردم اند، غذاى پاكيزه را كه خداوند ارزانى داشته زراعت مى كنند و آنها در روز قيامت برترين مقام را دارند و به خدا نزديك ترند و آنها را به نام "مباركها" صدا مى زنند.»

وقتى امامان معصوم تا اين حد از كشاورزى و دامدارى سخن مى گويند، چگونه ما به خود اجازه مى دهيم كه اين چنين با طبيعت رفتار كنيم؟ شاخه اى را بشكنيم و درختى را ريشه كن كنيم; يا وقتى حيوانى را مى بينيم، با نهايت بى رحمى با آن رفتار مى كنيم. ما سرمشقى بهتر از پيامبران و امامان معصوم نداريم و بايد از آنان درس بگيريم. آيا نمى دانيم كه آن بزرگواران چگونه با اين طبيعت زيبا كه به بيان قرآن هر دم در حال حمد و ثناى پروردگار است، رفتار مى كردند؟

\* \* \*

بحثهاى خود را درباره نمودهاى اخلاق زيست محيطى، در ضمن چند فصل به شما خوانندگان ارجمند تقديم مى داريم.

فصل اول: اخلاق زيست محيطى در قرآن كريم

سليمان در وادى مورچگان

پرواضح است كه سخن به ميان آوردن از اين داستان، نشان از اهميت موضوع براى پروردگار عالميان دارد. خداوند در آيه 18 سوره نمل مى فرمايد:

( حتى اذا اتوا على واد النمل قالت نملة يا ايها النمل ادخلو مساكنكم لا يحطمنّكم سليمان و جنوده و هم لا يشعرون )

«تا به سرزمين مورچگان رسيدند، مورچه اى گفت: اى مورچگان! به لانه هاى خود برويد تا سليمان و لشكرش شما را پايمال نكنند در حالى كه نمى فهمند!»

سليمان با آن لشكر عظيم حركت كرد تا به سرزمين مورچگان رسيد. مورچه اى از مورچگان، همنوعان خود را مخاطب قرار داد و آنها را از خطر احتمالى آگاه ساخت.

از عبارت «در حالى كه نمى فهمند» برداشت مى شود كه عدالت سليمان حتى بر مورچگان ظاهر و آشكار بود; چرا كه مفهومش اين است كه اگر آنها متوجه باشند، حتى مورچه ضعيفى را پايمال نمى كنند و اگر پايمال كنند، بر اثر عدم توجه آنهاست. در آيه بعد چنين آمده است:

( فتبسم ضاحكاً من قولها وقال رب اوزعنى ان اشكر نعمتك التى انعمت علىَّ و على والدىَّ و ان اعمل صالحاً ترضه و ادخلنى برحمتك فى عبادك الصالحين )

«(سليمان) از سخن او تبسمى كرد و خنديد و گفت: پروردگارا! شكر نعمتهايى را كه بر من و پدر و مادرم ارزانى داشته اى به من الهام فرما و توفيق مرحمت كن تا عمل صالحى كه موجب رضاى تو گردد، انجام دهم و مرا در زمره بندگان صالحت داخل نما.»

در اينكه چه چيز سبب خنده سليمان شد، مفسران سخنان گوناگونى دارند; اما برخى گفته اند اين خنده شادى بود; چرا كه سليمان متوجه شد حتى مورچگان به عدالت او و لشكريانش اعتراف دارند و تقواى آنها را مى پذيرند. برخى ديگر گفته اند كه سليمان از آن شاد شد كه با آن همه حشمت و مكنت و قدرت، مورى زير پاى لشكريان او آزرده نمى شود.

آنچه شايان توجه است آن كه سليمان با داشتن آن قدرت و حكومت بى نظير، از خدا مى خواهد تا به وى توفيق دهد هميشه عمل صالح انجام داده و در زمره بندگان شايسته باشد. روشن است كه هدف نهايى سليمان قدرت نيست. او همه اينها را مقدمه اى براى جلب خشنودى و رضاى خدا مى داند. [8]

داستان هدهد و ملكه سبا

در سوره نمل، در ادامه داستان سليمان آمده است:

( و تفقَّد الطير فقال مالى لا ارى الهد الهد ام كان من الغائبين لاَُعَذِّبَنَّهُ عذاباً شديداً و لا ذبحنَّه او لياتينى بسلطان مبين ) [9]

«(سليمان) در جست و جوى پرنده (هدهد) برآمد و گفت: چرا هدهد را نمى بينم يا اينكه او از غائبان است؟ من او را قطعاً كيفر شديدى خواهم كرد يا او را ذبح مى كنم يا دليل روشنى براى من بياورد.»

اينكه سليمان هدهد را نديد و در جست و جوى او برآمد، به وضوح بيانگر اين حقيقت است كه وى به دقت، مراقب اوضاع حكومت خود بود و حتى غيبت يك مرغ از چشم او پنهان نمى ماند! اينكه سليمان ابتدا گفت: «من او را نمى بينم» و سپس افزود «يا اينكه او از غائبان است» ممكن است اشاره به اين باشد كه او بدون عذر موجهى حضور نداشته يا با عذر موجهى غيبت كرده است.

سليمان براى اينكه حكم غيابى نكرده باشد و در ضمن غيبت هدهد بر ديگر پرندگان ـ و بلكه مأموران حكومت ـ اثر منفى نگذارد افزود: من او را قطعاً كيفر شديدى خواهم داد، يا او را ذبح مى كنم; مگر اينكه براى غيبتش دليل روشنى بياورد. منظور از «سلطان» در اينجا دليلى است كه مايه تسلط انسان بر اثبات مقصودش شود و تأكيد آن به وسيله «مبين» براى اين است كه اين پرنده متخلّف «حتماً» بايد دليل روشنى براى تخلف خود اقامه كند.

در حقيقت سليمان بى آنكه عجله اى در كار داورى به خرج داده باشد، در صورت ثبوت تخلف، تهديد لازم را انجام داد و حتى براى تهديد خود دو مرحله قائل شد كه متناسب با مقدار گناه بوده است. او با اين كار خود نشان داد كه حتى در برابر پرنده ضعيفى، تسليم دليل و منطق است و هرگز بر قدرت و توانايى خود تكيه نمى كند.

نكته جالب آنكه سليمان به حدى به لشكريان خود و حتى پرندگانى كه مطيع فرمان او بودند آزادى و امنيت و جسارت داده بود كه هدهد بدون ترس و با صراحت به او مى گويد: «من به چيزى آگاهى يافتم كه تو از آن آگاه نيستى.» برخورد او با سليمان همچون برخورد درباريان چاپلوس با سلاطين جبار كه براى بيان يك واقعيت، نخست مدتى تملق مى گويند، نبود. اينها همه آثار ديانت و عدالت و خداترس بودن سليمان است. [10]

سليمان حكيمى بود كه در عين قدرت جز با منطق سخن نمى گفت و حتى در گفت و گو با پرنده اى همچون هدهد، حق و عدالت را زير پا نمى نهاد.

فصل دوم: اخلاق زيست محيطى در نهج البلاغه

وصيت امام على ـ عليه السلام ـ در بازگشت از صفين

على ـ عليه السلام ـ در نهج البلاغه با مهربانى و زيبايى بسيار درباره گياهان سخن گفته است. امام در بازگشت از جنگ صفين اين چنين وصيت مى كند:

«اين دستورى است كه بنده خدا على بن ابى طالب، اميرمؤمنان، نسبت به اموال شخصى خود، براى خشنودى خدا داده است، تا خداوند با آن به بهشتش درآورد، و آسوده اش گرداند. همانا سرپرستى اين اموال بر عهده فرزندم حسن بن على است; آن گونه كه رواست از آن مصرف نمايد و از آن انفاق كند، اگر براى حسن حادثه اى رخ داد و حسين زنده بود، سرپرستى آن را پس از برادرش بر عهده گيرد و كار او را تداوم بخشد. پسران فاطمه از اين اموال به همان مقدار سهم دارند كه ديگر پسران على خواهند داشت; من سرپرستى اموالم را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودى خدا و نزديك شدن به رسول الله ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ و بزرگداشت حرمت او و احترام پيوند خويشاوندى پيامبر را فراهم آورم. و با كسى كه اين اموال در دست اوست شرط مى كنم كه اصل مال را حفظ كرده تنها از ميوه و درآمدش بخورند و انفاق كنند و هرگز نهالهاى درخت خرما را نفروشند تا همه اين سرزمين يكپارچه به گونه اى زير درختان خرما قرار گيرد كه راه يافتن در آن دشوار باشد.» [11]

اين گونه وصيت، آن هم به فرزندانى همچون حسن و حسين ـ عليهما السلام ـ نمايانگر اهميت برخورد نيك با درختان، به ويژه درخت نخل و حفظ آنهاست.

فرمان امام به مأموران جمع آورى ماليات

امام على ـ عليه السلام ـ در نامه اى ضمن آموزش اخلاق اجتماعى به كارگزاران اقتصادى، چگونگى رفتار با حيوانات را نيز متذكر مى شود:

«با ترس از خدايى كه يكتاست و همتايى ندارد حركت كن. در سر راه، هيچ مسلمانى را نترسان يا با زور از زمينى نگذر و افزون تر از حقوق الهى از او مگير ... آنگاه كه داخل شدى مانند اشخاص سلطه گر و سخت گير رفتار نكن، حيوانى را رَم مده و هراسان مكن و دامدار را مرنجان ... .»

امام در بخش دوم همين نامه به حمايت از حقوق حيوانات مى پردازد و چنين اضافه مى كند:

«در رساندن حيوانات ] مورد ماليات [ آنها را به دست چوپانى كه خيرخواه و مهربان، امين و حافظ، كه نه سختگير باشد و نه ستمكار، نه تند براند و نه حيوانات را خسته كند، بسپار. سپس آنچه از بيت المال جمع آورى شد براى ما بفرست، تا در نيازهايى كه خدا اجازه فرموده مصرف كنيم. هرگاه حيوانات را به دست فردى امين سپردى، به او سفارش كن تا بين شتر و نوزادش جدايى نيفكند و شير آن را ندوشد تا به بچه اش زيانى وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعايت كند و مراعات حال شتر خسته يا زخمى را كه سوارى دادن براى او سخت است بنمايد. آنها را در سر راه به درون آب ببرد و از جاده هايى كه دو طرف آن علف زار است به جاده بى علف نكشاند و هر چند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت كنند و هرگاه به آب و علف زار رسيد فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند، تا آنگاه كه به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و كوفته، كه آنها را براساس رهنمود قرآن و سنت پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ تقسيم نماييم. عمل به دستورهاى ياد شده مايه بزرگى پاداش و نيز هدايت تو خواهد شد. ان شاء الله.» [12]

فصل سوم: اخلاق زيست محيطى در روايات

چند روايت درباره نگهدارى از درختان

ما انسانها اگر بدانيم كه واقعاً وجود درختان چه ثمراتى براى ما دارد، هيچ گاه به آنها آسيب نمى رسانيم، تا چه رسد كه آنها را از بين ببريم. وجود درخت ـ حتى اگر ميوه هم نداشته باشد ـ فوايد بسيارى دارد. از آن جمله:

1ـ سبزى درخت باعث افزايش نور چشم مى شود;

2ـ سبزى درخت باعث طراوت و شادابى روح مى شود;

3ـ اكسيژن فراوان در هوا منتشر مى كند و باعث تصفيه هوا و كم شدن آلودگى مى شود;

4ـ از فرسايش بيش از حد خاك جلوگيرى مى كند.

در اين باره به چند روايت توجه كنيد.

امام صادق ـ عليه السلام ـ مى فرمايد:

«درختان ميوه را قطع نكنيد كه خداوند بر سر شما عذاب سختى فرو مى ريزد.» [13]

نيز شخصى از امام صادق ـ عليه السلام ـ مى پرسد: آيا قطع درخت اشكال دارد يا نه؟ امام مى فرمايد: نه اشكالى ندارد. مى پرسد: قطع درخت سدر چه؟ مى فرمايد: اشكالى ندارد، قطع درخت سدر در بيابان مكروه است، چون اين درخت در صحرا كمياب است، اما در اينجا ] كه درخت سدر فراوان است [ كراهتى ندارد. [14]

در فضيلت درختكارى

در سخنان معصومان ـ عليهم السلام ـ فضايل زيادى درباره درختكارى و پرورش گل و گياه نقل شده است كه بخشى از آنها را از نظر مى گذرانيم.

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: اگر قيامت فرا رسد و در دست يكى از شما نهالى باشد، چنانچه بتواند آن نهال را بكارد، اين كار را بكند.» [15]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: هيچ كسى نيست كه درختى بنشاند، مگر اينكه خداوند به اندازه ميوه اى كه آن درخت مى دهد، براى او اجر بنويسد.» [16]

«رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ چنين فرمود: مسلمانى نيست كه بذرى بيفشاند يا نهالى بنشاند و از حاصل آن بذر و نهال پرنده اى يا انسانى يا چرنده اى بخورد، مگر آنكه براى او صدقه محسوب شود.» [17]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: هر كه درختى بنشاند و در راه نگهدارى و رسيدگى به آن صبر كند تا ميوه دهد، در قبال هر ميوه اى كه از آن بخورند براى او يك صدقه نزد خدا منظور مى شود.» [18]

«امام باقر ـ عليه السلام ـ به نقل از پدرش مى فرمود: بهترين كارها كشاورزى است; آن را مى كارى و نيكوكار و بدكار از آن مى خورند. نيكوكار مى خورد و برايت از خدا آمرزش مى طلبد و بدكار مى خورد و آنچه خورده او را لعن و نفرين مى كند و چرندگان و پرندگان نيز از آن بهره مند مى شوند.» [19]

«امام باقر ـ عليه السلام ـ به نقل از اميرالمؤمنين ـ عليه السلام ـ مى فرمود: هر كه با وجود داشتن آب و خاك نيازمند باشد، خداى (از رحمت خود) دورش گرداند.» [20]

«امام صادق ـ عليه السلام ـ فرمود: در آيه "مؤمنان بايد به خدا توكل كنند": منظور از مؤمنان، كشاورزان است.» [21]

«امام صادق ـ عليه السلام ـ فرمود: در ميان كارها هيچ كارى نزد خدا محبوب تر از كشاورزى نيست و خداوند هيچ پيامبرى بر نيانگيخت مگر آنكه كشاورز بود، به جز ادريس كه خياط بود.» [22]

درباره حقوق حيوانات

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ماده شترى را ديد كه زانويش بسته شده و جهاز همچنان بر پشت او بود. پرسيد: صاحب آن كجاست؟ به او بگوييد خودش را براى دادخواهى اين شتر در قيامت آماده كند.» [23]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مى فرمود: خداوند مدارا كردن را دوست مى دارد و بر انجام دادن آن كمك مى كند. پس هرگاه چارپايان لاغر را سوار شديد آنها را در منزلهايشان فرود آوريد; اگر زمين خشك و بى گياه بود با شتاب از آن بگذريد و اگر سرسبز و پرعلف بود آنها را در آنجا استراحت دهيد.» [24]

«نيز مى فرمود: چارپايان سالم را سوار شويد و آنها را سالم نگه داريد و كرسى خطابه و صحبتهاى خود در كوچه و بازارها نكنيد، چه بسا مركوبى كه از سواره اش بهتر است و بيشتر از او به ياد خداى تبارك و تعالى است.» [25]

«آن حضرت مى فرمود: حيوان شش حق به گردن صاحب خود دارد: هرگاه از آن پياده شد علفش دهد، هرگاه از آبى گذشت آن را آب دهد، بى دليل آن را نزند، بيشتر از قدرتش آن را بار نكند، بيشتر از توانش آن را راه نبرد و مدت زيادى روى آن درنگ نكند.» [26]

«رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: به صورت حيوانات نزنيد; زيرا آنها حمد و تسبيح خدا مى گويند.» [27]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: زنى بدكاره سگى را ديد كه بر سر چاهى له له مى زد و كم مانده بود از تشنگى بميرد. او كفش خود را درآورد و آن را به روسرى خود بست و براى آن سگ از چاه آب كشيد، پس خداوند گناهان او را به سبب اين كار آمرزيد.» [28]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: هر حيوانى ـ پرنده يا جز آن ـ كه به ناحق كشته شود در روز قيامت از قاتل خود شكايت خواهد كرد.» [29]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: هر كس گنجشكى را بى سبب بكشد آن گنجشك در روز قيامت از او به درگاه خدا بنالد و بگويد: پروردگار من! فلانى مرا نه براى استفاده كه بى سبب كشت.» [30]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: اگر ستمى كه بر حيوانات مى كنيد بر شما بخشيده شود، بسيارى از گناهان شما بخشوده است.» [31]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در خطاب به صاحب حيوانى فرمود: آيا نسبت به اين زبان بسته اى كه خداوند در اختيار تو گذاشته است از خدا نمى ترسى؟ آن حيوان بى زبان از گرسنگى و رنجى كه به او مى رسانى نزد من شكايت كرد.» [32]

«پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: نفرين خدا بر كسى كه حيوانى را مُثله كند (و زنده زنده گوش و زبان و بينى آن را ببرد.)» [33]

«ابن عباس مى گويد: پيامبر از كشتن هر جاندارى نهى مى فرمود مگر آن كه آزار برساند.» [34]

«امام صادق ـ عليه السلام ـ مى فرمود: زنى به سبب آن كه گربه اى را بسته بود تا از تشنگى مرد به عذاب خدا گرفتار آمد.» [35]

فصل چهارم: اخلاق زيست محيطى در حكايات

آمرزش به سبب سيراب كردن سگ

در جلد 14 بحارالانوار از كتاب حيوة الحيوان دميرى نقل شده كه رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: زنى در بيابان مى رفت و سخت تشنه شده بود تا به چاهى رسيد كه در آن، آب بود خود را به قعر آن رسانيد و آب آشاميد و سيراب شد و بيرون آمد، ديد سگى از شدت تشنگى خاكهايى كه نم دار شده را مى خورد. به خود گفت: اين سگ بيچاره مانند من تشنه شده است. بر او رقت كرد و به زحمت خود را به آب رسانيد و موزه پايش را پر از آب كرد و به دندان گرفت و بالا آمد و سگ را سيراب نمود. خداوند اين كارش را پذيرفت و تلافى فرمود و او را آمرزيد.

گفتند: يا رسول الله! آيا براى ما در احسان به حيوانات پاداشى است؟ فرمود:

«نعم فى كل كبد حراء برطبه اجر.»

«آرى، خنك كردن هر جگرى كه عطش دارد اجر خواهد داشت.»

و نيز در همين كتاب است كه رسول خدا فرمود:

«شب معراج، داخل بهشت شدم و كسى را ديدم كه سگ تشنه اى را سيراب كرده بود.» [36]

بى رحمى به حيوان

در اسلام بى رحمى حتى نسبت به حيوانات نكوهش شده است. مسلمانان حق ندارند حيوانى را بيازارند يا حتى به آن ناسزا بگويند! [37] از اين رو پيامبر اكرم در حديثى مى فرمايد:

«لَو غفر لكم ما تأتون الى البهائم لغفرلكم كثيراً.»

«اگر ستمى كه بر حيوانات مى كنيد بر شما بخشيده شود بسيارى از گناهان شما بخشوده شده است.» [38]

كشتن حيوانات حلال گوشت براى مصرف، از نظر اسلام جايز است; در عين حال، ذبح آنها آدابى دارد كه تا حد ممكن، حيوان كمتر رنج ببيند. يكى از آداب ذبح اين است كه نبايد حيوان را در برابر چشم حيوانى مانند او سر بريد. [39]

چنانكه امام على ـ عليه السلام ـ فرمود:

«لا تذبح الشاة عند الشاة و لا الجزور عند الجزور و هو ينظر اليه.» [40]

«گوسفند را نزد گوسفند و شتر را نزد شتر ذبح مكن در حالى كه آن ديگرى به او مى نگرد.»

بنابراين سر بريدن بچه حيوانات نزد مادرشان به شدت نكوهش شده و حاكى از نهايت سنگدلى و بى رحمى است و آثار ويرانگرى بر زندگى انجام دهنده آن خواهد داشت. [41]

كبوتران كعبه

روزى امام سجاد ـ عليه السلام ـ به اصحاب خود فرمود:

«آيا مى دانيد سبب بودن كبوتران در كعبه چيست؟ گفتند: نه، اى پسر رسول خدا، شما بفرماييد. حضرت علت را چنين فرمود: در زمان قديم مردى بود كه خانه اى داشت و در ميان آن خانه درخت نخلى بود و كبوترى در شكاف آن آشيانه كرده بود، پس هر وقت جوجه مى گذارد، آن مرد بالاى نخل مى رفت و جوجه هاى آن را مى گرفت و مى كشت.

مدتى بر اين منوال گذشت، پس آن كبوتر از دست آن مرد به خدا شكايت كرد، به آن كبوتر گفته شد: اين مرتبه كه مى آيد جوجه هاى تو را بردارد از درخت مى افتد و مى ميرد. بار ديگر كه كبوتر جوجه گذارده بود، آن مرد بالاى درخت رفت. كبوتر ايستاد، ببيند چه مى شود، وقتى آن مرد بالاى درخت رفت، صداى سائل و محتاجى از در خانه بلند شد، پايين آمد و به او چيزى داد و برگشت بالاى درخت و جوجه هاى كبوتر را برداشت و كشت و به او آسيبى نرسيد.

كبوتر به خدا ناليد و گفت: خدايا، پس وعده اى كه به من داده بودى چه شد؟ به او گفته شد، كه اين مرد جان خود را به واسطه آن صدقه اى كه داد، خريد; اما ما به همين زودى نسل تو را زياد مى كنيم و جايى تو را مسكن مى دهيم كه ديگر هيچ كس نتواند به شما تا روز قيامت آزارى برساند. خداوند آنها را در خانه كعبه منزل داد و در امن و امان قرار داد و كسى نتوانست آنها را صيد و شكار كند.» [42]

مهربانى با گربه

اميرمؤمنان على ـ عليه السلام ـ مى فرمايد:

«ما در حضور پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ بوديم; ايشان مى خواست وضو بگيرد; در اين هنگام گربه اى به خانه آن حضرت پناه آورد. پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فهميد كه گربه تشنه است، ظرفى را كه آب داشت و با آن وضو مى گرفت،

جلوى گربه گذارد، گربه از آن آشاميد، سپس پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از بقيه آب آن وضو گرفت.» [43]

پناهندگى شتر

پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در مسافرت بود، شترى به حضورش آمد و جلوى گردنش را به زمين كوبيد و گريه كرد، به گونه اى كه اشك چشمانش دو طرف صورتش را تر كرد. پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ به حاضران فرمود: «آيا مى دانيد اين شتر چه مى گويد؟ اين شتر گمان كرده كه صاحبش مى خواهد او را فردا قربان كند» .

آنگاه پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ به صاحب آن شتر فرمود: «آيا حاضرى اين شتر را بفروشى؟» او گفت: من مالى ندارم كه به آن مانند اين شتر، علاقه مند باشم. پيامبر به او سفارش كرد كه با اين شتر به نيكى رفتار كن. [44]

پناه آوردن گنجشك به محضر امام رضا ـ عليه السلام ـ

سليمان بن جعفر گويد: در باغى حضور امام رضا ـ عليه السلام ـ بودم. ناگهان گنجشكى آمد و رو به روى حضرت به سر و صدا پرداخت و اظهار نگرانى كرد; امام به من فرمود:

«اى سليمان مى دانى اين گنجشك چه مى گويد؟ گفتم: نه. امام فرمود: مى گويد مارى آمده مى خواهد جوجه هاى مرا بخورد. برخيز و عصا را به دست بگير و به خانه اى كه لانه گنجشك در آن است برو و آن مار را بكش. سليمان مى گويد من برخاستم و با عصا به آن خانه رفتم، ديدم مارى در خانه مى گردد، با عصايم او را كشتم.» [45]

كبوترهاى سبز

راوى مى گويد: روزى به منزل امام صادق ـ عليه السلام ـ رفتم و مشاهده كردم كه سه كبوتر سبزرنگ در خانه آن حضرت بود، عرض كردم اين كبوترها منزل را كثيف مى كنند. حضرت فرمود: «نگاهدارى كبوتر در منزل مستحب است.» [46]

اسلام حامى حيوانات است

شترهاى به هم پيوسته اى از جلوى چشم امام صادق ـ عليه السلام ـ عبور مى كردند. شترى در ميان اين قطار شتر، نظر آن حضرت را به خود جلب كرد; زيرا بار سنگينى را بر پشت خود حمل مى كرد و به سختى حركت مى نمود. امام ـ عليه السلام ـ كه از مشاهده اين حمل طاقت فرساى شتر ناخشنود گشته بود به صاحب شتر فرمود: «عدالت را در حق شتر مراعات كن كه خداوند رعايت عدالت را دوست دارد.» [47]

گربه درمانده

زنى گربه اى را بست و از دادن آب و غذا به او خوددارى كرد. گربه كه به شدت گرسنه شده بود به خوردن حشرات زمين روى آورد; اما حشرات اطراف براى سير كردن او كافى نبود و از طرفى با خوردن آنها زمين اطراف او از هرگونه حشره تهى گرديد.

گربه در گرسنگى و تشنگى شديد فرو رفت و پس از مدتى جان سپرد و اين زن كه سبب مرگ گربه گرديده بود به فرموده پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ مستوجب عذاب الهى گرديد. [48]

حمايت پيامبر اكرم از حيوانات

بعضى از صاحبان حيوانات كه نمى خواستند حيوان آنها با حيوان ديگرى اشتباه شود، او را نشان مى كردند. يكى از راههاى نشانه گذارى اين بود كه بر بدن يا چهره آنها داغ مى گذاردند. اثر آهن تفتيده بر بدن آنها همواره باقى مى ماند; اما حيوان بسيار آزرده مى شد.

روزى پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از راهى گذر مى كرد. الاغى را ديد كه بر چهره او داغ گذارده شده بود. حضرت با ديدن اين حيوان فرمود:

«مگر نشنيده اى كه من داغ گذارنده بر صورت حيوانات را لعنت كرده ام و كسى كه به صورت آنها بزند مورد لعنت من است.» [49]

مهربانى با شتر

زراره نقل مى كند: امام سجاد ـ عليه السلام ـ بيست بار با شترى از مدينه به مكه براى انجام مناسك حج رفت و در اين بيست بار حتى يك بار شتر را با تازيانه نزد. به نقل ديگر، تازيانه را بلند مى كرد و اشاره مى نمود و مى فرمود: «ترس از قصاص دارم.» [50]

غذاى حيوانات

ذوالنون مصرى، يك زن نامسلمان را ديد كه در فصل زمستان مقدارى گندم به دست گرفته، براى پرندگان بيابان برد و جلوى آنها ريخت. وى به آن زن گفت: «تو كه كافر هستى، اين دانه دادن تو به پرندگان چه فايده دارد؟» او گفت: فايده داشته باشد يا نه من اين كار را مى كنم. چند ماه از اين جريان گذشت، ذوالنون در مراسم حج شركت كرد، همان زن را در مكه ديد كه همراه مسلمانان به انجام دادن مراسم حج اشتغال دارد. آن زن وقتى ذوالنون را شناخت به او گفت:

«احسن الى نعمة الاسلام بقبضة من الحبه.» [51]

«به سبب همان يك مقدار گندم كه به پرندگان دادم، خداوند نعمت اسلام را به من احسان نمود و توفيق قبول اسلام را يافتم.»

فصل پنجم: اخلاق زيست محيطى در نظم شاعران

تو با خلق سهلى كن اى نيكبخت

يكى در بيابان سگى تشنه يافت

برون از رمق در حياتش نيافت

كله دلو كرد آن پسنديده كيش

چو حبل اندر آن بست دستار خويش

به خدمت ميان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را دمى آب داد

خبر داد پيغمبر از حال مرد

كه داور گناهان از و عفو كرد

الا گر جفاكارى، انديشه كن

وفا پيش گير و كرم پيشه كن

كسى با سگى نيكويى گم نكرد

كجا گم شود خير با نيكمرد؟

كرم كن چنان كت برآيد ز دست

جهانبان در خير بر كس نبست

برد هر كسى بار درخورد زور

گران است پاى ملخ پيش مور

تو با خلق سهلى كن اى نيكبخت

كه فردا نگيرد خدا با تو سخت

به آزار فرمان مده بر رهى

كه باشد كه افتد به فرماندهى

چو تمكين و جاهت بود بر دوام

مكن زور بر ضعف درويش عام

بسا زورمندا كه افتاد سخت

بس افتاده را ياورى كرد بخت

دل زير دستان نبايد شكست

مبادا كه روزى شوى زير دست [52]

ميازار مورى كه دانش كش است

يكى سيرت نيكمردان شنو

اگر نيكبختى و مردانه رو

كه شبلى ز حانوت گندم فروش

به ده برد انبان گندم به دوش

نگه كرد و مورى در آن غله ديد

كه سرگشته هر گوشه اى مى دويد

ز رحمت بر او شب نيارست خفت

به مأواى خود بازش آورد و گفت:

مروّت نباشد كه اين مور ريش

پراكنده گردانم از جاى خويش

درون پراكندگان جمع دار

كه جمعيتت باشد از روزگار

چه خوش گفت فردوسى پاكزاد

كه رحمت بر آن تربت پاك باد

ميازار مورى كه دانه كش است

كه جان دارد و جان شيرين خوش است

مزن بر سر ناتوان دست زور

كه روزى بپايش درافتى چو مور

درون فروماندگان شاد كن

ز روز فروماندگى ياد كن

نبخشود بر حال پروانه شمع

نگه كن كه چون سوخت در پيش جمع

گرفتم ز تو ناتوان تر بسى است

تواناتر از تو هم آخر كسى است [53]

بدان را نوازش كن اى نيكمرد

به ره بر يكى پيشم آمد جوان

به تك در پى اش گوسفندى روان

بدو گفتم: اين ريسمان است و بند

كه مى آرد اندر پى ات گوسفند

سبك طوق و زنجير از او باز كرد

چپ و راست پوييدن آغاز كرد

هنوز از پى اش تازيان مى دويد

كه جو خورده بود از كف مرد و خويد

چو باز آمد از عيش و شادى به جاى

مرا ديد و گفت: اى خداوند رأى

نه اين ريسمان مى برد با منش

كه احسان كمندى است در گردنش

به لطفى كه ديده است پيل دمان

نيارد همى حمله بر پيلبان

بدان را نوازش كن اى نيك مرد!

كه سگ پاس دارد چو نان تو خورد

بر آن مرد كند است دندان يوز

كه مالد زبان بر پنيرش دو روز [54]

خدا را بر آن بنده بخشايش است

يكى روبهى ديد بى دست و پاى

فروماند در لطف و صنع خداى

كه چون زندگانى به سر مى برد

بدين دست و پاى از كجا مى خورد

در اين بود درويش شوريده رنگ

كه شيرى درآمد شغالى به چنگ

شغال نگون بخت را شير خورد

بماند آن چه، روباه از آن، سير خورد

دگر بار روز اتفاق اوفتاد

كه روزى رسان قوت روزش بداد

چو شير آنكه را گردنى فربه است

گر افتد چو روبه سگ از وى به است

به چنگ آر و با ديگران نوش كن

نه بر فُضله ديگران گوش كن

بخور تا توانى به بازوى خويش

كه سعيت بود در ترازوى خويش

چو مردان ببر رنج و راحت رسان

مخنّث خورد دسترنج كسان

بگير اى جوان دست درويش پير

نه خود را بيفكن كه دستم بگير

خدا را بر آن بنده بخشايش است

كه خلق از وجودش در آسايش است

كسى نيك بيند به هر دو سراى

كه نيكى رساند به خلق خداى [55]

كلام آخر

حال بعد از اين همه آيات و روايات و حكاياتى كه گفته آمد، بايد بار ديگر بر رفتار خود نظرى بياندازيم، شايد نياز به تجديد نظر باشد و اميد كه وجدان خفته ما بيدار گشته و منصفانه تر رفتار كنيم.

اما بعد از اين بايد بيانديشيم كه اگر خدا و پيامبر و همه و همه اين چنين درباره نيكو رفتار كردن با حيوانات كه ذى شعورند سفارش مى كنند، پس درباره چگونه رفتار كردن با انسانها چه خواهند گفت و چه مقدار تأكيد بر ألفت و مهربانى خواهند داشت؟! در اينجا اين نكته جالب را به شما واگذار مى كنيم تا قضاوتى عادلانه داشته باشيد.

پى نوشت :

[1] - تفسير نمونه ، مكارم شيرازى، ج 11، دارالكتب اسلامى، تهران، چ 21، 1368، ص 162.

[2] - بحارالانوار ، محمدباقر مجلسى، ج 14، مؤسسه وفا، بيروت، چ دوم، 1403 ق، ص 686. در حديث فوق علاوه بر شاة (گوسفند) و بقره (گاو) به نعجه نيز اشاره شده كه در لغت براى آن چند معنا ذكر شده است: گاو وحشى، گوسفند كوهى و گوسفند ماده.

[3] - همان.

[4] - بحارالانوار ، محمدباقر مجلسى، ص 19.

[5] - همان، ج 14، ص 204.

[6] - همان، ج 23، ص 20.

[7] - وسائل الشيعه ، حر عاملى، ج 13، انتشارات آل البيت، چ 1، 1409 ق، ص 194.

[8] - تفسير نمونه ، ناصر مكارم شيرازى، ج 15، ص 431.

[9] - سوره نمل (27) آيات 20 و 21.

[10] - تفسير نمونه ، ناصر مكارم شيرازى، ج 15، ص 440.

[11] - نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتى، نامه 24، قم، انتشارات لاهيجى، 1379، ص 503.

[12] - نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتى، نامه 25، ص 507.

[13] - كافى ، محمد كلينى رازى، ج 5، ح 8، تحقيق على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چ دوم، 1389 ق، ص 264.

[14] - همان، ح 9.

[15] - كنزالعمال ، متقى هندى، مؤسسه الرسالة، بيروت، 1989 م، ح 9056.

[16] - همان، ح 9075.

[17] - همان، ح 9051.

[18] - همان، ح 9081.

[19] - كافى ، كلينى رازى، ج 5، ح 5، ص 260.

[20] - قرب الاسناد ، شيخ عباس قمى، انتشارات آل البيت، قم، چ اول، 1413 ق، ح 404، ص 115.

[21] - بحارالانوار ، محمدباقر مجلسى، ج 103، ح 16، ص 66.

[22] - مستدرك الوسائل ، ميرزا حسين طبرسى، ج 13، ح 15898، ص 461.

[23] - بحارالانوار ، محمدباقر مجلسى، ج 7، ح 50، ص 276.

[24] - كافى ، محمد كلينى رازى، ح 12، ص 110.

[25] - كنزالعمال ، متقى هندى، ح 24957.

[26] - مستدرك الوسائل ، ميرزا حسين طبرسى، ج 8، ح 9393، ص 258.

[27] - كافى ، كلينى، ج 6، ح 4، ص 538; خصال ، شيخ صدوق، ح 10، ص 618.

[28] - كنز العمال ، متقى هندى، ح 43116.

[29] - همان، ح 39968.

[30] - همان، ح 39971.

[31] - همان، ح 24973.

[32] - همان، ح 24982.

[33] - همان، ح 24971.

[34] - همان، ح 39981.

[35] - مكارم الاخلاق ، ميرزا حسين طبرسى، ج 1، ح 864، ص 280.

[36] - داستانهاى شگفت ، دستغيب شيرازى، حكايت 49، ص 100.

[37] - ميزان الحكمه ، محمد رى شهرى، ج 3، ح 1343.

[38] - همان، ح 4520، ص 981.

[39] - وسائل الشيعه ، حر عاملى، ج 24، ص 160.

[40] - تهذيب الاحكام ، شيخ طوسى، ج 9، ص 341.

[41] - كيمياى محبت ، محمدى رى شهرى، ص 147.

[42] - داستانهايى از خدا ، احمد و قاسم مير خلف زاده، قم، 1381، انتشارات روحانى، ج 1، حكايت 4، ص 18.

[43] - كحل البصر ، شيخ عباس قمى، قم، 1377 ق، ص 71.

[44] - بحارالانوار ، محمدباقر مجلسى، ج 6، ص 294.

[45] - مناقب ، ابن شهر آشوب، ج 4، مؤسسه انتشارات علام، تهران، ص 334.

[46] - حلية المتقين ، محمدباقر مجلسى، ص 263.

[47] - حلية المتقين ، محمدباقر مجلسى، ص 277; قصه هاى حيوانات در احاديث ، لطيف راشدى، چاپ طلوع آزادى، 1378، ص 27.

[48] - مستدرك الوسائل ، ميرزا حسين طبرسى، ج 2، ص 58.

[49] - ميزان الحكمه ، محمدى رى شهرى، ج 2، ص 558.

[50] - مناقب ، ابن شهرآشوب، ج 4، مؤسسه انتشارات علاّم، تهران، ص 155.

[51] - تفسير روح البيان ، طنطاوى، ج 9، ص 310; ذيل آيه 60، سوره رحمان: ( هل جزاء الاحسان الا الاحسان ); «آيا پاداش نيكى، جز نيكى است؟!».

[52] - كليات سعدى ، سعدى، تصحيح شده محمدعلى فروغى، انتشارات علمى، تهران، 1364، بوستان سعدى، باب دوم، ص 79.

[53] - همان، ص 81.

[54] - همان، ص 82.

[55] - همان، ص 83.